

مراحل
تدوین، تهذیب و انتشار حدیث
در میان شیعه و اهل سنت

ابوالفضل شکوری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- فصل اول - مراحل تدوین و انتشار نهایی حدیث در میان شیعه
تاریخ حدیث در میان شیعه از آغاز تا عصر حاضر را می توان در شش مرحله جداگانه طبقه بندی و معرفی کرد که عبارتند از:
- ۱ - سماع حدیث از پیامبر ﷺ و نگارش آن توسط صحابه.
 - ۲ - دوره عدم پیروی از سیاست منع حدیث خلفاء و شروع به تدوین کتب حدیثی توسط علی رضی الله عنه، فاطمه و بزرگان شیعه و انتقال آن به نسل بعدی. که ما آن را «عصر مخالفت و تدوین» می نامیم.
 - ۳ - دوره تدریس، انتشار و تدوین اصول حدیث.
 - ۴ - عصر آغاز تدوین جوامع حدیثی.
 - ۵ - عصر شکل گیری علوم حدیثی و شرح و پالایش احادیث.
 - ۶ - عصر تجرید فقه از حدیث.

اکنون می‌پردازیم به توضیح فشرده هر یک از این عناوین و محورها تا از رهگذر آن بتوانیم دورنمایی از تاریخ تدوین حدیث در میان شیعه و تحولات تکاملی برجسته و عمده آن را در چشم انداز تاریخی و علمی برای خوانندگان ترسیم کنیم.

۱ - عصر سماع حدیث از پیامبر ﷺ و کتابت آن

چنانکه قبلاً گفتیم علی علیه السلام و همسرش فاطمه زهرا (س) احادیث پیامبر را در مجموعه‌های بزرگی که مواد اصلی آن از پوست و حریر بود، نوشته بودند و آن نوشته‌ها بعدها در اختیار امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام قرار گرفت و آن خود منشأ انتشار احادیث درست نبوی در میان مسلمین گردید. چنانکه از خطبه ۲۱۰ نهج البلاغه نیز استفاده می‌شود علی علیه السلام علاوه بر روایت، به درایت حدیث نیز توجه کامل و کافی داشته است و طبعاً در کتب آن حضرت مشکلاتی مانند: ناسخ، منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید و غیره کاملاً حل گردیده بود و به اصطلاح احادیث نبوی به صورت شسته و رفته مدون شده بود.

در دوره حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، که ما آن را «عصر سماع حدیث» می‌نامیم علاوه بر علی علیه السلام و اهل بیت پیامبر، دیگر اصحاب نیز احادیثی را از آن حضرت استماع کرده و می‌نوشتند و یا از اهل سماع و شنوندگان مستقیم استماع کرده و به صورت روایت، می‌نوشتند. که شماری از آثار آنان توسط خلفاء و یا خودشان (به خاطر تمایلشان به دستگاه خلفاء) نابود گردید و شمار دیگری نیز، همچنان محفوظ باقی ماند که آثار و نوشته‌های آن عده از اصحاب پیامبر که متشیع علی علیه السلام و خاندان پیامبر بودند، از این جمله بود؛ مانند: جابر بن عبدالله انصاری، ابو رافع مولای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، سلمان، عبدالله بن عباس، ابی بن کعب و غیره.

۲ - دوره تدوین حدیث و مخالفت با سیاستهای ضد حدیثی خلفا

چنانکه در طول بحث و فصول گذشته روشن گردید، خلفای نخستین، بنا بر انگیزه‌های شخصی و سیاسی، سیاست ضدیت با احادیث نبوی را در پیش گرفته و به بهانه محفوظ داشتن قرآن مجید از آمیزش با مطالب حدیثی و شعارهای دیگر کمر به نابودی دفترهای حدیثی و جلوگیری از انتشار آنها بستند. در این دوره ائمه شیعه و بزرگان آنها از سیاست رسمی دستگاه خلافت سرپیچی کرده و همچنین در کتابت، نقل و نگارش حدیث کوشیدند و نگذاشتند که در تاریخ تسلسل تاریخی حدیث، توقف و انقطاعی به وجود بیاید. به همین دلیل است که می‌توان این دوره را به «دوره مخالفت و تدوین» نامید.

۳ - دوره تدریس، انتشار و تدوین اصول حدیث

«سیاست منع نقل حدیث» توسط دستگاه خلافت تا پایان خلافت عثمان و کشته شدن او به دست مردم انقلابی و شورشی، همچنان اعمال می‌گردید با کشته شدن عثمان، عملاً فضای

فرهنگی و سیاسی باز و آزادی لازم به وجود آمد که در دوره خود برای ناقلین حدیث، بسیار مغتنم بود. بطوری که در این دوره، نهج البلاغه امام علی علیه السلام و مستدرکات آن به صورت مکتوب در آمده است. از دیگر خصیصه‌های این دوره، تألیف کتاب توسط اشخاص رسمیت پیدا کرد؛ چنانکه می‌بینیم کتاب «تسمیه ...»^۱ ابن ابی رافع در شرح حال آن عده صحابه که در جنگهای این دوره، علی را یاری رسانیدند، در این مقطع تاریخی تألیف شده است.

چنانکه پیشتر گفتیم، بعد از علی علیه السلام نیز، امام حسن علیه السلام اعضای خانواده امیرالمؤمنین را جمع کرد و خطاب به آنان فرمود: باید احادیث را بنویسید و در کتابها نگهداری کنید. و آل علی بر چنین شیوه‌ای بودند که حتی زنان آنها نیز مقام برجسته و والایی در علم حدیث و روایت داشتند. چنانکه روایت کرده‌اند «زراره» از «علیه» دختر امام زین العابدین علیه السلام روایت و حدیث نقل می‌کرده است. و سعید بن جبیر، یکی از شاگردان امام زین العابدین علیه السلام بود که بعدها توسط «حجاج» به شهادت رسید و او از جمله مفسران بزرگ قرآن و محدثان فقیه امت می‌باشد.

در هر حال در میان شیعه انتشار و انتقال حدیث از طریق تدریس و تعلیم آن رواج داشت و بر همین اساس است که فقهای بسیار برجسته و مهمی از خاندان نبوت در همان روزگاران نخست نشأت یافتند؛ مانند محمد بن الحنفیه، زید بن علی و دیگران. و آثار و اقوال آنان در کتب فقه و حدیث منعکس است. لیکن مهم‌ترین و بارزترین مقطع تاریخ شکوفایی حدیث و انتشار آن از طریق تعلیم و تدریس، در زمان امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیه السلام بود که هزاران شاگرد در علوم مختلف اسلامی، از جمله در تفسیر، فقه و حدیث از مکتب آنان خوشه چینی کردند.^۲

در زمان این بزرگواران بود که متعلمین؛ قلم، مرکب و لوح آبنوس بدست در جلسات نقل حدیث حاضر می‌شدند و مطالب حدیثی را استماع کرده و می‌نوشتند و آنان که مستقیماً نتوانسته بودند از امام بشنوند احادیث مسموع دیگران را در دفترهای خود یادداشت می‌کردند و هر کس برای خود کتاب و یا کتابهایی گرد آورده بود که لابلای آنها آکنده از احادیث بود. منشاء و مأخذ اصلی آن احادیث نیز در درجه اول «کتاب جامع علی علیه السلام» بود که در پوست دباغی شده و ظریفی نوشته شده بود که گفته‌اند طول مجموع آن حدود هفتاد زراع بوده است. ائمه معصومین علیهم السلام البته جز در موارد لازم که شاگردان سائل مأخذ احادیث را می‌پرسیدند، کتاب علی علیه السلام را به کسی نشان نداده و بدان استناد مستقیم نمی‌کردند بلکه فقط در مواردی که

۱- کتاب تسمیه من شهید من الصحابة علیا الجمل و الصفین و النهروان، توسط یکی از باران آن حضرت به نام «عبیدالله» پسر ابورافع نوشته شد و رجالیون و محدثین شیعه آن را روایت کرده‌اند. اما تاکنون به صورت مستقل چاپ نشده است. نسخه خطی منحصر به فرد آن را اکنون یکی از فضلاء مقیم قم در دست تصحیح و تعلیق برای انتشار آن دارند.

۲- برای آگاهی بیشتر از کم و کیف این موضوع، به کتاب جالب «الامام الصادق و المذاهب الاربعة» تألیف اسد حیدر مراجعه فرمایید.

شنوندگان ممکن بود که نسبت به آن شبهه‌ای داشته باشند، به آن استناد مستقیم می‌نمودند. مانند مورد مربوط به «حکم بن عتیبه» که محمد بن عذافر آن را نقل کرده است. در این دوره بود که «اصول» و «کتابها»ی حدیثی به وجود می‌آید.

اصول حدیثی چیست؟

در اصطلاح حدیث شناسان «اصول» به آن دسته از نوشته‌های حدیثی گفته می‌شود که نویسندگان آن احادیث نوشته شده در آن را بطور مستقیم از معصوم علیه السلام استماع کرده باشد و یا بطور مستقیم از کسی استماع کرده باشد که آن شخص بدون واسطه از معصوم استماع کرده است، و سپس آن را برای اولین بار در دفتر حدیثی که بدین منظور اختصاص داده است، بنویسد. علت نامگذاری این دسته از کتب حدیثی به «اصل» و «اصول» این است که آن شخص برای اولین بار و بطور مستقیم و بالاصاله به آن احادیث وجود مکتوب داده است. لذا وقتی که در باره شخصی گفته می‌شود «وَلَهُ أَصْلٌ» منظور همین معناست. و منظور از جمله «وَلَهُ كِتَابٌ أَصْلٌ» نیز به همین منظور است. لیکن واژه «کتاب» اعم از «اصل» است و به هر دفتر حدیثی گفته می‌شود، بی‌آنکه مؤلف به چگونگی تعبیر احادیثش توجهی کرده باشد.

در زمان صادقین علیهم السلام نوشتن «اصول» و «کتاب»های حدیثی رونق فراوان پیدا کرده و صدها «اصل» به رشته نگارش درآمد که مجموع آنها را با «اصول» متعلق به زمانهای پیشین و اصول متعلق به زمانهای ائمه بعدی را مجموعاً در حدود «چهارصد» اصل گردآوری کردند که آنها را اصطلاحاً «اصول اربعمأه» نامیده‌اند. برخی نیز گفته‌اند که این اصول چهارصد گانه فقط متعلق به دوره صادقین علیهم السلام می‌باشد. در هر حال، در دوره صادقین علیهم السلام و ائمه بعدی است که نگارش احادیث در «اصول» آغاز شده و گسترش پیدا کرد و از رهگذر تألیف و تدوین این اصول بود که احادیث پیامبر از طریق فرزندان بزرگوار او در تاریخ بشریت و اسلام جاودانه گردید و انتشار جهانی پیدا کرد. کتابهای حدیثی موجود شیعه و بخش زیادی از محتویات کتب حدیثی اهل سنت از این طریق به دست ما رسیده است.

دوره «تدوین اصول» و انتشار حدیث را می‌توان در تاریخ فکری و فرهنگی اسلام و در تاریخ احادیث یک نهضت بزرگ علمی و فرهنگی به شمار آورد.

گفتار حاج آقا بزرگ تهرانی در باره اصول

مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی بحث جامع و گسترده‌ای راجع به «اصول» و مباحث و مقالات مربوط به آن دارد که به دنبال آن نیز یکصد و پانزده «اصل» از مجموع آن اصول را به طور مشخص معرفی کرده است. برای مزید فایده، ما بحث اصلی و نظری ایشان را راجع به اصول عیناً در اینجا ترجمه و درج کرده خوانندگان عزیز را برای مطالعه وضعیت هر یک از کتب «اصول» به کتاب «الذریعه» ارجاع می‌دهیم.

«اصل، عنوان ویژه برخی از کتابهای حدیثی است. چنانکه واژه «کتاب» عنوان فراگیری است که همه کتابهای حدیثی را در بر می‌گیرد. چنانکه می‌گویند: او دارای کتابی اصل است، یا او دارای کتابی است، یا دارای یک اصل است. یا او در کتاب اصل خود گفته است، یا او دارای یک کتاب و یک اصل است. و امثال اینها. اطلاق عنوان «اصل» برای برخی از کتابهای حدیثی صرفاً از باب جعل اصطلاح توسط محدثان نیست، بلکه این مفهوم با معنای لغوی آن تناسب دارد. چرا که اگر کتاب حدیثی که همه محتوای آن توسط شخص مؤلف از امام علیه السلام شنیده شده باشد و یا از کسی شنیده شده باشد که او مستقیماً از امام علیه السلام شنیده و توسط آن شنونده در کتابی ضبط شود، در این صورت وجود کتبی و اصلی نخستین آن احادیث و آن کتاب نتیجه کار آن مؤلف است و لذا به آن «اصل» گفته می‌شود. ولی اگر همه احادیث و یا برخی از احادیث یک کتاب از کتاب دیگری برگرفته شده باشد و در کتاب درج شود، وجود این تألیف فرع بر کتاب قبلی می‌شود و لذا اصل نامیده نمی‌شود. مراد استاد وحید بهبهانی نیز در عبارت ذیل از مفهوم «اصل» همین است، او می‌گوید:

«اصل آن کتابی است که مؤلف آن احادیثش را از شخص معصوم علیه السلام برگرفته باشد و یا از کسی که مستقیماً از معصوم برگرفته است.»

بنابراین، اصل در میان کتابهای حدیثی آن کتابی است که مکتوبات و محتوای آن توسط مؤلف مستقیماً از معصوم اخذ شود و یا از کسی که او مستقیماً از معصوم اخذ کرده است و لذا در آن شرط است که از رساله مکتوبی نقل نکند. به معتبر بودن شرط «سماع» در این باره سخن نعمانی در باره اصل سلیم بن قیس نیز دلالت دارد که نقل خواهیم کرد. اصولاً نسخه اول از هر کتابی آن است که نخستین بار توسط مؤلفش نوشته شده باشد و هر کتابی که از روی آن نسخه برداری شود نسخه فرع در مقابل نسخه اصل نامیده می‌شود.

پر واضح است که احتمال اشتباه و خطا و فراموشی و غیر آن در مورد اصل که شفاهاً از امام علیه السلام اخذ شده باشد یا از کسی که او شفاهاً از امام اخذ کرده است، کمتر از آن کتابی است که خود از کتاب دیگری حدیثی را نقل کرده باشد، چون احتمالاً زیادت و نقصان در آن فراوان است. بنابر این، اطمینان به عین الفاظ مندرج در اصول بیشتر از کتابهای حدیثی دیگر است. و لذا اگر مؤلف کتاب اصلی از رجال مورد اعتماد و دارای شرایط قبول باشد حدیث او حجت و موصوف به صحت خواهد بود، چنانکه بنای قدما بر آن بود. شیخ بهایی در «مشرق الشمسین» اموری را که از نظر قدما موجب صحت حدیث می‌شود را برشمرده است. و از جمله آن امور، موارد ذیل را ذکر کرده است:

۱ - وجود حدیث در بسیاری از اصول اربعه‌آم مشهوره؛ ۲ - تکرار شدن یک حدیث در یکی از اصول و یا در دو اصل یا سندهای مختلف؛ ۳ - وجود حدیث در یکی از اصول که مؤلف از اصحاب اجماع باشد. محقق داماد نیز در راشحه بیست و نهم از کتاب «رواشح» بعد از یاد کردن اصول اربعه‌آم حدیثی گفته است:

«باید توجه شود که اخذ کردن حدیث از یکی از اصول مصححه مورد اعتماد یکی از ارکان تصحیح روایت به شمار می‌رود.»

بنابراین، صرف وجود یک حدیث در یکی از اصول معتمد در نزد قدما از موجبات حکم به صحّت حدیث است. در حالی که آنان در مورد کتابهای دیگر [کتب غیر اصول] به صرف وجود حدیث در این کتابها و حسن عقیده مؤلف آن بسنده نمی‌کنند و حکم به صحّت حدیث صادر نمی‌نمایند، بلکه بعد از دفع احتمالات مغلّ به اطمینان از آن کتابها حکم به صحّت می‌کنند. و لذا کتاب «اصل» نسبت به کتابهای دیگر از نظر مورد اطمینان بودن و اقرب به حجّیت و صحت بودنش از کتابهای دیگر ممتاز می‌باشد.

این ویژگی یاد شده اصول ناشی از شخصیت خاص مؤلف آنها است و آن ویژگیها جدّیت و تحقّق خاصی است که اینان داشته‌اند و لذا در سخنان ائمه معصومین علیهم‌السلام مورد مدح واقع شده‌اند. چنانکه در حدیث مدح اهل بصره مشهور است که ورود مستقیم آنان به محضر ائمه علیهم‌السلام و سماع و کتابشان از طرف ائمه علیهم‌السلام ستایش شده است. روی همین مینا است که سخن پیشوایان علم رجال را در مواردی که در شرح حال کسی مثلاً بگویند: «أَنَّ لَهُ أَصْلًا» = او دارای کتاب اصل است» حمل بر مدح می‌کنیم. چون این تعبیر از وجود مزایایی در آن شخص راوی پرده برمی‌دارد مانند ضابط بودن، حافظ بودن و پرهیز و دوری از موجبات فراموشی و اشتباه و جدّیت برای اخذ عین احادیث از معادن اصلی آن، چنانکه روش اصحاب اصول نیز چنین بوده است و این مطلبی است که از حدیث دخول اهل بصره بر محضر امام علیه‌السلام آشکار می‌شود و ما آن را در جای دیگر نقل کرده‌ایم. سید رضی الدین علی بن طاووس در کتاب «مهج الدعوات» با اسنادش از ابوالوضاح محمد بن عبدالله بن زید نهضلی از پدرش نقل می‌کند که او گفت:

«گروهی از اصحاب و شیعیان ابوالحسن [امام کاظم علیه‌السلام] بودند که به مجالس او حاضر می‌شدند در حالی که به همراه خود در اکمام‌شان الواح ظریف ابنوس و میل‌هایی می‌آوردند به محض آنکه ابوالحسن علیه‌السلام حرفی می‌زد و یا درباره‌ایه‌ای اظهار نظر می‌کرد آن را در آن الواح می‌نوشتند.»

شیخ بهایی نیز در مشرق الشمسین گفته است:
 «از مشایخ مان رحمتهما به ما رسیده است که از آیین اصحاب اصول این بوده که هر
 گاه مطلبی را از یکی از ائمه علیهم السلام می شنیدند بلافاصله آن را در اصول خود ثبت
 می کردند تا در باره کُل و یا بعض آن حدیث به مرور ایام فراموشی حاصل
 نشود.»

محقق داماد نیز در راسحه بیست و نهم از روایح خود گفته است:
 «گفته می شود آیین اصحاب اصول این بوده که هرگاه حدیثی را از یکی از
 امامان علیهم السلام می شنیدند بدون تأخیر آن را در اصل خود ضبط می کردند.»
 این مزایا و خصوصیات موجود در اصول و مؤلفان آنها است که موجب شده تا
 اصحاب و علماء شیعه از نظر قرائت، روایت، حفظ، تصحیح و توجه اهتمام
 ویژه ای در باره آنها ابراز کنند و آنها را بر مصنفات حدیثی دیگر ترجیح بدهند.
 چنانکه برای این اصول فهرستهای ویژه ای ترتیب داده و تراجم مؤلفان آنها را
 بطور جداگانه و مستقل تألیف کرده اند. همانگونه در (مسانید) شیخ طوسی شیخ
 ابوالحسین احمد بن حسین بن عبیدالله بن غضائری چنین کاری شده است. شیخ
 طوسی کار او را در مقدمه فهرست خود یاد کرده و آنگاه از میان اصحاب اصول و
 دیگر مصنفات جمع کرده است. در حالیکه شایسته جداسازی و اختصاص
 اصحاب اصول به کتاب مستقلی بوده لذا عذر خواهی کرده و بهانه این عذر را
 پرهیز از تکرار آن بیان داشته است. «چرا که برخی از مصنفات دارای اصل نیز
 بوده اند و لذا می بایست از آنان در هر دو کتاب یاد می کردیم.» اصول حدیث
 همچنان در طول تاریخ، مورد عنایت و توجه خاص بوده اند تا آنجایی که
 محتوای آنها در کتابهای دیگری چون «جوامع حدیثی» بگونه مبّوب آورده شد و
 محدثان از عین آنها بی نیاز گردیدند.

موجب تأسف است که شمار این اصول بطور دقیق و حتی بطور تقریب نیز
 ضبط نشده است. شیخ طوسی در اول فهرست خود می گوید:
 «من قول استیفاء نمی دهم، چرا که مصنفات و اصول اصحاب ما بسیار فراوان
 است و به دلیل پراکندگی آنها در سرزمینهای مختلف و زیاد گردآوری همه آنها
 امکان ندارد.»

وقتی که شیخ طوسی این پژوهشگر نامدار اسلام، از گردآوری کامل مصنفات و
 اصول حدیثی شیعه اظهار ناتوانی می کند، با اینکه عصر او به دوران اصحاب
 اصول نزدیک تر بوده است و خود او نیز امکان دسترسی به عین این اصول در
 کتابخانه سابور که برای شیعه در کرخ بغداد تأسیس شده بود را داشته است. و
 خود شیخ یکی از پیشگامان تأسیس این کتابخانه می باشد. و در دنیا از نظر

کیفیت کتابها، بهتر از آن نبوده و همه کتابها به خط ائمه معتبر و نیز اصول نگارش یافته در آن وجود داشته است. و این مطلب را صاحب «معجم البلدان» در ذیل حرف باء در ماده «بین السورین» آورده است. علاوه بر این شیخ طوسی امکان دسترسی به کتابخانه مهم استادش، مرحوم سید مرتضی را داشته است که هشتاد هزار جلد کتاب داشته، البته بجز آن کتابهایی که او به امرا و رؤسا هدیه داده است. لذا ما از تعیین شمار دقیق مؤلفان اصول حدیثی عاجز هستیم.

شهرت محقق، دلالت بر این دارد که شمار مؤلفان اصول کمتر از چهارصد نفر نبوده است. امین الاسلام طبرسی (متوفای ۵۴۸ هـ) در «اعلام الوری» از امام صادق علیه السلام می گوید:

«از امام صادق علیه السلام چهار هزار نفر از مشهور جهان دانش مطلب گزارش کرده اند و از پاسخهای آن حضرت در باره آن مسائل، تا چهار صد کتاب نوشته اند که اصول نامیده می شوند. آنها را اصحاب آن حضرت و اصحاب فرزندش موسی کاظم علیه السلام روایت کرده اند.»

محقق حلی (متوفای سال ۶۷۶ هـ) نیز در کتاب «معتبر» گفته است:

«از پاسخهای مسائل جعفر بن محمد علیه السلام چهار صد تصنیف توسط چهار صد مصنف نوشته شده است که اصول نامیده می شوند.»

و نیز شیخ شهید ما در کتاب «ذکری» می گوید:

«از جوابهای امام صادق علیه السلام چهار صد تصنیف توسط چهار صد مصنف نوشته شده است و از شاگردان او نام چهار هزار مرد ثبت شده است.»

شیخ حسین بن عبدالصمد در «درایه» خود (صفحه ۴۰) می گوید:

«از جوابهای مسایل امام صادق علیه السلام فقط چهار صد تصنیف توسط چهار صد مصنف نگارش یافته است که اصول نامیده می شوند و شامل انواع علوم است.»
محقق داماد در «رواشح» خود چنین می گوید:

«مشهور این است که چهار صد تصنیف توسط چهار صد مصنف از شاگردان امام صادق علیه السلام نوشته شده است. بلکه چنین گفته اند که اینها در مجالس سماع و روایت آن حضرت نگارش یافته اند. شاگردان او حدود چهار هزار نفرند و کتابها و تصنیفاتشان فراوان است، لیکن آن مقدار که براعتبار آنها تکیه و تأکید شده همین مصنفات چهار صدگانه است که اصول نامیده شده اند.»

شهید ثانی نیز در «شرح درایه» خود گفته است:

«قدم از اصحاب ما بر چهار صد تصنیف از چهار صد مصنف کارهایشان تمرکز داشته است و آنان بر این مصنفات اعتماد داشته اند، این مصنفات اصول نامیده می شوند.»

سخن شیخ بهایی در باره اصول را نیز قبلاً نقل کرده‌ایم و نظر شیخ مفید را نیز بعداً نقل خواهیم کرد.

می‌دانیم که چیزی از این اصول پیش از دوره امام امیرالمؤمنین علیه السلام و نیز بعد از عصر امام عسکری علیه السلام نوشته نشده است. چرا که مقتضای «اصل بودن» این است که در عصر ائمه معصومین علیهم السلام تألیف شده باشند و مأخوذ از خود ائمه و یا یکی از اصحاب آنان باشد که شخصاً از امام شنیده است. روی این حقیقت ما می‌توانیم بگوییم که این اصول از عصر امیرالمؤمنین تا امام حسن عسکری علیه السلام تألیف و تصنیف شده است. مراد شیخ مفید نیز در عبارت ذیل همین است که می‌گوید:

«امامیه از دوران امیرالمؤمنین علیه السلام تا عصر ابو محمد حسن العسکری علیه السلام چهار صد کتاب تألیف کرده که اصول نامیده می‌شوند و معنای سخن علما که درباره بعضی‌ها می‌گویند او دارای اصل است، همین می‌باشد.»

شیخ مفید در شمارش کامل مصنفات علمای شیعه در آن مدت، اطلاع چندانی نداشته است بلکه فقط در صدد یادکردن اصول بوده است، چرا که او آگاه به شماره تألیفات بسیاری از اصحاب می‌باشد و تألیفات [غیر اصل] اصحاب ما بیش از اینها است. مانند هشام کلبی که بیش از یکصد کتاب و فضل بن شاذان یکصد و هشتاد کتاب و ابن دؤل یکصد کتاب و بُرقی نزدیک به یکصد کتاب و ابن ابی عمید که هفتاد کتاب دارند. و نیز گروه زیادی که تا سی کتاب و یا بیشتر داشته‌اند.

و نیز شیخ مفید منظورش این نبوده است که تألیف این «اصول» بر تمام مدت یاد شده [از دوره امیرالمؤمنین علیه السلام تا عصر امام عسکری علیه السلام] پخش بوده است، چنانکه به ظاهر حروف «از» و «تا» موهم آن است، بلکه او می‌گوید اصول در بین این دو عصر نوشته شده است.

بنابراین، میان سخن شیخ مفید و تصریحات طبرسی، محقق حلی، شهید، شیخ حسین بن عبدالصمد، محقق داماد و غیره راجع به این که اصول چهارصدگانه در عصر امام صادق علیه السلام و از جوابهای آن حضرت نوشته شده تناقض و تنافی وجود ندارد. و هیچ یک از اصحاب نیز بر خلاف آن مطلبی را تصریح نکرده است. روی این قاعده با علم اجمالی می‌توانیم بگوییم که تألیف اکثریت قاطع این اصول، بجز شمار اندکی از آن، در عصر امام صادق علیه السلام تصنیف شده است اعم از این که مؤلفان آنها، محضر پدرش امام باقر و فرزندش امام موسی کاظم علیه السلام را نیز درک کرده باشند، یا نه. ما این علم اجمالی را بر پایه عدم وجود سخن مخالف صریح آن از علمای اصحاب بدست می‌آوریم. و نیز در نظر گرفتن

شرایط بسیار سخت و دسوار حاکم بر سیر تاریخ روات و مصنفان شیعه و محتتها و مصایبی که در آن دوره‌ها بر یاران و دوستان اهل بیت پیامبر ﷺ روی آور شد و دست آنان را از وصول به معدن اصلی دانش کوتاه گردانید، و بالاخره در عصر ضعف و ناتوانی دولتین بنی امیه و بنی عباس گشایشی حاصل شد و نوری تابید؛ مؤید این نظر است. چرا که اغلب علوم آل محمد ﷺ در دوره ضعف دولتهای بنی امیه و بنی عباس و اشتغال دولتمردان به امور حکومتی و انصراف آنان از اعمال فشار بر اهل دین؛ منتشر گردید. و آن دوره شامل اواخر فرمانروایی بنی امیه بعد از هلاکت حجاج بن یوسف در سال ۹۵ تا انقراضشان با مرگ مروان در سال ۱۱۳ و سپس اوایل حکومت بنی عباس تا روزگار هارون الرشید در سال ۱۷۰ هجری را در بر می‌گیرد و این دوره در برگیرنده اواخر روزگار امام باقر ﷺ (متوفای ۱۱۴ ه) و هم روزگار امام صادق ﷺ (متوفای ۱۴۸ ه) و برخی از روزگار امام کاظم ﷺ را که در سال ۱۸۴ در زندان هارون از دنیا رفت، می‌باشد. چرا که تا آن زمان - هارون در ضمن سفر حج خود در مدینه آن حضرت را دستگیر کرد - راویان و فضلالی شیعه در امنیت بسر می‌بردند و تظاهر به ولایت اهل بیت کرده و با این وصف در میان مردم شناخته می‌شدند. و برای ائمه ﷺ نیز مانع چندانی در نشر معارف و احکام الهی وجود نداشت و شیعیان در مجالس عمومی و خصوصی در درسهای آنان حضور می‌یافتند تا از دانششان بهره ببرند. در این فرصت اندک بود که آنان اکثر علوم ائمه را نوشته و نشر دادند - که خداوند در دنیا نامشان را جاودانه و در آخرت از رحمت خودش بهره‌مندشان گرداند. - البته نام آنان از طریق کتابهای رجالی مانند کتاب رجال عبدالله بن جبلة کنانی (متوفای ۲۱۹ ه)، مشیخه حسن بن محبوب (متوفای ۲۲۴ ه)، رجال حسن بن فضال (متوفای ۲۲۴ ه)، رجال محمد بن خالد برقی و رجال فرزندش احمد برقی (متوفای ۲۷۴ ه) و رجال احمد عقیقی (متوفای ۲۸۰ ه)، ماندگار شده بود؛ لیکن این کتابها مستوفاً نبودند و این را شیخ طوسی در اول فهرست و رجال خود صریحاً بیان داشته است، و لذا شرح شماری از مؤلفان اصول از بین رفته و ضایع گردیده است و شیخ طوسی نیز تراجم شماری از آنان را آورده است، آن هم گاهی در این حدّ که گفته است: «لَهُ أَصْلٌ».

و اما دانشمندان شیعه که پیش از اینان و یا بعد از اینان بودند، هرچند که در شماره به اندازه اینان و یا بیشتر بوده‌اند لیکن به مقتضای زمان اغلب پنهان بودند و دسترسی به ائمه ﷺ نداشتند و بطور شفاهی و مستقیم نمی‌توانستند از آنان اخذ حدیث و طلب دانش کنند، مگر شمار بسیار اندکی از آنان که از خواص بوده‌اند. و لذا از ائمه ﷺ بطور شفاهی چیزی اخذ نکرده و نتوانستند مگر همان

شمار بسیار اندک. تراجم مشهور اینان نیز در کتابهای رجالی آمده است. اما دیگر دانشمندان شیعه، وضع‌شان اینگونه بود که در حالت پنهانی و خفا زیسته و در همان حالت چشم از جهان فرو می‌بستند و لذا کتابها و آثارشان همواره ناشناخته مانده است و ما از آنان چیزی نمی‌دانیم جز اینکه در اسانید حدیث قرار گرفته‌اند و طبقه آنان را نمی‌شناسیم جز از طریق شناخت کسانی که از آنان حدیث نقل کرده‌اند. البته بعد از آن دوره نیز کتابهای رجالی دیگری نوشته شد؛ مانند: کتاب حمید دهقان (متوفای ۳۱۰ هـ)، کتاب رجال کشی (متوفای ۳۲۸ هـ)، رجال کلینی (متوفای ۳۲۹ هـ) و از این میان شیخ ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید بن عقده (متولد سال ۲۴۹ و متوفای ۳۳۳ هـ) کار را به کمال رسانید و در کتاب خود از معاریف یاران امام صادق علیه السلام و ثقات آنان چهار هزار نفر را گرد آورد که شیخ طوسی همه آنان را در رجال خود آورده است. و استاد ما [میرزا حسین نوری] در خاتمه مستدرک الوسائل آنها را تفصیلاً یاد کرده است. جز اینها نیز راجع به رجال در سده پنجم هجری کتاب تألیف یافته است؛ مانند نجاشی، اختیار کشی و رجال و فهرست شیخ طوسی، کتاب الضعفاء منسوب به ابن غضائری که مطالب همه آنها در منهج المقال استرآبادی و کتابهای دیگر از دانشمندان متأخر شیعه آمده است که در بین آنها تراجم ویژه کسانی که از اصحاب ائمه علیهم السلام شمرده می‌شده‌اند مجموعاً و به طور تقریب به چهار هزار و پانصد شرح حال می‌رسد. در میان اینان شمار کسانی که صاحب اثر و مصنف بوده‌اند تعدادشان از هزار و سیصد نفر تجاوز نمی‌کند. و لذا اگر چهار هزار نفرشان به شاگردان امام صادق علیه السلام اختصاص پیدا کند، مجموع استفاده‌کنندگان از سائر ائمه علیهم السلام تعدادشان به پانصد نفر خواهد رسید. و لذا بعد از آنکه در میان این همه مؤلف، نسبت بین تألیفات و مؤلفان را استخراج کنیم در می‌یابیم که اکثریت قاطع اصول چهارصدگانه در عصر امام صادق علیه السلام و توسط شاگردان آن حضرت تصنیف شده است.

و اما سخن در چگونگی سرنوشت این اصول؛ باید بگوییم که همه اصول حدیثی اکنون موجودند، منتهی برخی از آنها بعینه و برخی دیگر نیز به صورت مطالب و مواد پخش شده در لابلای کتابهای حدیثی و جوامع جدید و تبویب شده شیعه آمده است. و پخش کردن مطالب اصول حدیثی در لابلای ابواب مختلف کتب حدیثی جدید شیعه به خاطر سهل‌الوصول بودن آن مطالب برای طالبان‌شان است که اینگونه صورت گرفته باشد. چون خود اصول حدیث ترتیب و تبویب نداشته‌اند. اما سخن شیخ طوسی در کتاب فهرستش را باید راجع به احمد بن محمد بن نوح، که گفته است: «او در زمینه فقه کتابهایی دارد به

ترتیب اصول و یاد کردن اختلاف در بین آنها»، منظورش این نیست که اصول حدیثی دارای تبویب و ترتیبی بوده و کتاب «ابن نوح» شبیه آنها بوده است، بلکه مرادش این است که کتابهای فقهی او به شیوه کتب فقهی قدمای شیعه تنظیم و نگارش نیافته است، بلکه مانند اصول حدیثی که همواره بدون تبویب و ترتیب بوده، نگارش یافته است.

بدین گونه بود که بعد از گرد آوردن اصول حدیثی در ضمن جوامع حدیثی مفصل و جدید شیعه، علاقه و رغبت به نسخه برداری از روی آنها کم گردیده است و در نتیجه نسخه های قدیمی اصول نیز به مرور کم شده و یا از بین رفته است و نخستین نابودی این نسخه های قدیمی اصول زمانی واقع شد که کتابخانه «سابور» در کرخ بغداد را به هنگام ورود طغرل بیگ سلجوقی - نخستین کس از سلاجقه - به بغداد، به آتش کشیدند که این واقعه در سال ۴۴۸ هـ ق اتفاق افتاد، همانگونه که در معجم البلدان نیز آورده شده است. و این واقعه بعد از نگارش کتابهای تهذیب و استبصار بوده که با استفاده از اصول حدیثی قدیمی صورت گرفته است. و شیخ طوسی بعد از آن تاریخ از بغداد مهاجرت کرد و در نجف اشرف اقامت گزید. و از آن تاریخ بود که نجف اشرف، مرکز علوم شیعه اثنا عشری شناخته شد و شیخ نیز در سال ۴۶۰ هجری از دنیا رفت، در حالی که اغلب اصول حدیثی به همان صورت اولیه خود موجود و در دسترس بوده است و این قضیه تا زمان محمد بن ادریس حلی استمرار داشت و او نیز از روی شماری از آنها نسخه برداری کرده است و بخشی از کتاب خود را تحت عنوان «مستطرفات السرائر» قرار داده است. برخی از نسخه های اصلی اصول نیز در سال ۶۶۴ هجری در نزد سید رضی الدین طاووس بوده است، چنانکه در کتاب «المحجّة» گفته است:

«سپس به تدریج از بین نسخه ها، این اصول شدت گرفت و نسخه های قدیمی و عین آنها نایاب گردید و به وضعی در آمد که در عصر حاضر شاهد آن هستیم. و شاید در نقاط مختلف دنیا اکنون نیز با تفحص نسخه هایی از آن را بتوان یافت.»^۱

۴ - عصر تدوین جوامع حدیثی

از آنجایی که دفترهای حدیثی اصحاب ائمه معصومین علیهم السلام و «اصول» آنها بطور پراکنده و جزء جزء بوده و نظام تألیف و دسته بندی و باب بندی مطالب چندان در آنها رعایت نشده بود، بزرگان شیعه بر آن شدند که کتابها و اصول پراکنده حدیث (اصول اربعمائه) را جمع آوری

۱ - حاج آقا بزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج ۲ صص ۱۳۵ - ۱۲۵.

نمایند و هر یک از احادیث را در باب ویژه‌ای در یک «کتاب جامع» قرار بدهند، تا هم این دفترها و اصول از گزند و آسیب مصون بمانند و هم دسترسی به مطالب آنها در یک کتاب جامع و میوَب آسان و سهل الوصول باشد. این بود که کتابهای حدیثی جدیدتری بر پایه اصول و رسائل قبلی شیعه نگارش یافت که امروزه «جوامع حدیثی» نامیده می‌شوند.

ظاهراً نخستین کسی که در این زمینه اقدام به تألیف جامعی از احادیث کرد «احمد بن محمد بن خالد برقی» است که کتاب «المحاسن» را تألیف و تدوین کرده است. البته اکنون همه اجزاء کتاب مفصل «المحاسن» در دسترس نیست؛ لیکن دانشمندان گذشته فهرست و عناوین کتابهای تشکیل دهنده کتاب جامع «المحاسن» را یاد کرده‌اند.^۱ برقی در سال ۲۷۴ هجری درگذشته است.

از دیگر جوامع حدیثی شیعه در نخستین مراحل شکل‌گیری آن می‌توان از کتاب «نوادر الحکمه» تألیف محمدبن احمدبن یحیی بن عمران قمی یاد کرد. قمیون آن را به لحاظ دربرداشتن مباحث و کتابهای پراکنده و متعدد به «دَبَّة الشیب» تشبیه می‌کرده‌اند [و آن دَبَّة‌ای بود با جایگاهها و خانه‌های مختلف برای دادن انواع روغن‌ها در آن]. کتاب نوادر الحکمه قمی از کتابهای ذیل به وجود آمده است: کتاب توحید، وضوء، صلاة، زکاة، صوم، حج، نکاح، طلاق، انبیاء، مناقب رجال، فضل العرب، فضل العجمیة و العربیة، وصایا، صدقه، النحل و الهبه، سکنی، اوقاف، نذر و قسم و کفارات، عتق، تدبیر، ولاء، مکاتبه و امهات الاولاد، حدود، دیات و شهادات، القضا و الاحکام، عده.^۲

در مراحل بعدی کتابهای مهذب‌تر و جامع‌تری به وجود آمد که در رأس همه آنها «کتب اربعه حدیثی» قرار دارد، بدین ترتیب:

۱ - «الکافی»: شامل سه قسمت اصول، فروع و روضة کافی، تألیف محمد بن یعقوب کلینی رازی (متوفای ۳۲۸ هـ) که تألیف آن به بیست سال طول کشیده و مشتمل بر ۱۶۰۹۹ حدیث است. یعنی تقریباً به تنهایی این کتاب بیش از صحاح سته اهل سنت حدیث دارد. و شروح زیادی بر آن نوشته شده است که از معروف‌ترین آنها «مرآت العقول» علامه مجلسی شرح ملاصدرا بر قسمت اصول آن است.

۲ - «من لا یحضره الفقیه»: تألیف ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی، مشهور به شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ) که دارای ۹۰۴۴ حدیث است و نام آن تقلیدی است از کتاب طیب و شمیمیدان مشهور، محمد زکریای رازی به نام «طیب من لا یحضره الطیب». بر این کتاب نیز شروح زیادی نوشته‌اند که در رأس همه آنها، کتاب «روضه المتقین» از مرحوم علامه مجلسی اول قرار دارد.

۱ - رک: رجال النجاشی / ۷۶، چاپ جامعه مدرسین قم، با تحقیقات سید موسی بشیری زنجانی. و نیز الذریعه، ج ۲۰، صص ۱۲۳ - ۱۲۲، دارالاضواء، بیروت.

۲ - رک: الذریعه، ج ۲۴ / ۳۴۶.

۳- «تهذیب الاحکام»: تألیف ابو جعفر محمد بن حسن، معروف به شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ) می‌باشد. که آن شرحی است حدیثی بر کتاب فتوایی استادش شیخ مفید به نام «مقتعه» و دارای ۱۳۵۹۰ حدیث است. «ملاذ الاخیار» از جامع‌ترین شروح آن است که به قلم مرحوم مجلسی دوم می‌باشد.

۴- «الاستبصار فیما اختلف من الاخبار»: این کتاب نیز تألیف شیخ طوسی یاد شده است و در واقع استخراج و گزیده‌ای است از احادیث متخالف تهذیب و دارای اهمیت فراوانی است که مجموعاً ۶۵۳۱ حدیث دارد. بر آن کتاب نیز شروح زیادی نوشته‌اند که اغلب به پایان نرسیده است و یک بانوی فقیهه نیز از جمله شارحان آن است.

اینهایی که یاد کرده‌ایم از عمده جوامع حدیثی شیعه هستند؛ که باید دوره تدوین و تدوین جوامع حدیثی (هر دو را) دوره طلایی تاریخ حدیث بنامیم. البته جوامع حدیثی دیگری نیز بعدها به وجود آمدند؛ مانند: بحار الانوار، وسائل الشیعه، مستدرک الوسائل، الوافی و غیره. لیکن «کتب اربعه» از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

۵- عصر شکل‌گیری علوم حدیثی و شرح آن

بعد از تدوین جوامع حدیثی و حصول اطمینان از مصونیت آنها (به موازات آن کارها) دانشمندان شیعه به فکر تدوین دانشهایی برای حدیث‌شناسی و تمییز درست از نادرست و صحیح از ضعیف و نیز به فکر شرح و تفسیر احادیث و استفاده از آنها در شؤون زندگی افتادند تا بدین وسیله به مسائل مستحدثه و نو ظهور، پاسخگو بوده باشند. و بدین ترتیب بود که «دانشهای حدیثی» بتدریج شکل گرفتند که عمده آنها عبارتند از:

۱- درایة الحدیث (اصطلاح‌شناسی حدیث).

۲- رجال الحدیث (سند‌شناسی حدیث).

۳- فقه الحدیث (متن‌شناسی حدیث).

و این نیز تحول عظیمی در تاریخ حدیث است که جداگانه در باره آن سخن گفته‌ایم. عصر صفویه از شکوفاترین دوره شرح حدیث به شمار می‌رود.

۶- عصر تجرید فقه از حدیث

تحول عظیم و بنیادین دیگری که در تاریخ حدیث واقع شده است «تجرید فقه از حدیث» می‌باشد. قبلاً متن احادیث دستورالعمل شرعی مکلفین بود. اما بعدها با حذف سند احادیث و تلخیص مضمون آنها، کتابهای فقهی جدیدتری نگارش یافت که در این اواخر مرحوم آیه‌الله العظمی بروجرودی آنها را با تعبیر «کتب مربوط به اصول متلفات» (همانند مقتعه شیخ مفید، نهایتاً شیخ طوسی و غیره) از هم متمایز کرده‌اند.

این کار در تاریخ حدیث و فقه تحول مهمی بود که نخستین بار فقه از الفاظ و اسناد

حدیث «تجرید» می‌گردید و این تجرید در مراحل بعدی شکل کامل‌تری به خود گرفت. و آن زمانی بود که مرحوم شیخ طوسی کتاب ارزشمند خود به نام «المبسوط» را نوشت. «المبسوط» سرآغاز تجرید همه‌جانبه فقه از حدیث است که در واقع باید آن را «دوره تفریع» نامید. البته باید توجه داشت که معنای تجرید فقه این نیست که در مقام فتوا از احادیث استفاده نشود، بلکه منظور این است که مضمون احادیث و مفاد آن را در فتوا لحاظ کنند بطوری که مقید به آوردن عین عبارات و الفاظ آن نباشند. این بود چکیده‌ای از مراحل تدوین و تهذیب حدیث در میان شیعه.

فصل دوم - مراحل تدوین و انتشار نهایی حدیث در میان اهل سنت:

مراحل تدوین نهایی حدیث در بین اهل سنت نیز به استثنای «دوره فترت» که سیاست منع حدیث از زمان ابوبکر تا زمان عمر بن عبدالعزیز اموی اعمال می‌شد، تقریباً از نظر رده بندی با شیعه یکسان است. محققین معاصر از اهل سنت کوشیده‌اند تا ضعف مربوط به دوره فترت را - که حدود هشتاد سال را در بر می‌گیرد - با تحقیقات جدیدی که راجع به «توثیق الحدیث» در آن دوران انجام داده‌اند، جبران کنند که در طی این فصل بدان نیز خواهیم پرداخت. در هر حال، مراحل عمده در تاریخ تدوین و انتشار حدیث در میان اهل سنت به قرار ذیل می‌باشد:

۱ - عصر سماع و کتابت

همانطوری که آن دسته از اصحاب پیامبر که بعد از رحلت آن حضرت نیز در محبت و تشیع «آل‌البیت» باقی ماندند و در زمان حیات آن حضرت احادیث او را می‌نوشتند، شمار زیادی از صحابه پیامبر نیز که اهل سنت آنان را منتسب به خودشان می‌دانند، احادیث پیامبر را از آن حضرت استماع کرده و می‌نوشتند مانند عبدالله بن عمر، عمر بن الخطاب، ابوبکر و بسیاری دیگر از اصحاب. لیکن احیث آنان به اندازه‌ای نبوده که بزرگان شیعه از پیامبر ﷺ شنیده باشند و یا به صورت مکتوب نوشته باشند. به دلیل اینکه علی بن ابی‌طالب ﷺ و همسرش فاطمه زهرا (س) و دو فرزندش امام حسن و امام حسین ﷺ که کودکان خردسال بودند، در بیشتر اوقات در حضور پیامبر بودند و بویژه علی ﷺ که به مثابه وزیر و دبیر آن حضرت به شمار می‌آمد و تنها کسی بود که مانند خود پیامبر ﷺ در خانه او به روی مسجد النبوی ﷺ بسته نشد؛ و طبق روایات زیادی که قبلاً اشاره کردیم آن حضرت علاوه بر مسموعات معمولی، قسمت مهمی از احادیث و دستوره‌های رسول خدا ﷺ را با املائی رسول خدا نوشته بود، لذا «حکمت نبوی» در اختیار علی ﷺ، خاندان و یاران صمیمی آن حضرت قرار داشت. با این همه باید پذیرفت که دیگر اصحاب پیامبر نیز احادیث فراوانی از آن حضرت استماع کرده و بعضاً نوشته بودند و بخشی از محتوای آن نوشته‌ها به نسلهای پیروان اهل سنت نیز منتقل گردید و لیکن بخش عظیمی از آن مکتوبات معدوم گردیده است.

۲ - دوره منع کتابت حدیث

بعد از رحلت رسول خدا ﷺ، طبق مصالح شخصی که پیشتر گفته‌ایم، سیاست خلفا و حاکمان وقت بر این بود که از گسترش احادیث نبوی در میان جوامع اسلامی، بویژه از کتابت و تدوین رسمی آن جلوگیری کنند و نقل شفاهی احادیث را محدود و مشروط به شرایطی نمایند. این دوره عملاً با به سرکار آمدن ابو بکر (خلیفه اول) که احادیث مکتوبه خود را (طبق روایت عایشه) به آتش کشید، آغاز گردید و تا سال ۹۹ هجری که عمر بن عبدالعزیز به حکومت رسید، ادامه داشت. عمر بن عبدالعزیز که حدود دو سال حکومت و خلافت مسلمین را در دست گرفته بود، توانسته بود بسیاری از بدعت‌های خلفا و سلاطین بنی امیه را منسوخ و باطل سازد. و از جمله اینکه نه تنها نقل و کتابت حدیث را آزاد اعلان نمود بلکه وی شخصاً به یکی از علمای آن عصر به نام «محمد بن شهاب زُهری» دستور داد که برای جمع آوری، کتابت و تدوین احادیث نبوی دست به کار شود. هرچند که حکومت عمر بن عبدالعزیز دیری نپایید و در سال ۱۰۱ هجری خاتمه پذیرفت. لیکن حاکمان بعد از او نیز روش و سیاست او را راجع به حدیث، همواره دنبال می‌کردند و بعد از آن تاریخ بود که «جوامع حدیثی» اهل سنت بتدریج مدوّن گردیده است. لیکن در آن دوره فترت هشتاد ساله که کتابت حدیث ممنوع و نقل و سماع شفاهی آن نیز در میان اهل سنت محدود گردیده بود، احادیث نبوی ضایعات فراوانی به خود دیده است. بطوری که دو خلیفه اول، بسیاری از نسخ و دفترهای حدیث اصحاب را گرد آوری کرده و در آتش سوزاندند و ناقلان حدیث را مورد تهدید و حتی برخی از آنان را تبعید نمودند. مجموع اینها به انزوای محدثان و آفت زدگی احادیث منجر گردید که همین قضیه سبب گردید که خاورشناسان نیز با بزرگ جلوه دادن این اقدامها، اساس و ریشه نقل احادیث را مورد شک و تردید قرار دهند. برخی از دانشمندان معاصر اهل سنت در مقام پاسخگویی از این اشکالها و شبهات برآمده و کوشیده‌اند تا نشان بدهند که حتی در آن دوره فترت نیز حدیث نبوی مورد توجه اصحاب بوده است که هم از نظر کتابت و هم از نظر تدبیر در تضمین امانت و استواری در نقل حدیث، مسلمین آن دوره اقدامها و ضوابطی را معمول می‌داشته‌اند که می‌توان از آنها به عنوان «عناصر توثیق السنّة و الحدیث» نام برد که برخی از آن عناصر از این قرار است:

۱ - سماع الحدیث: به رغم ممنوع بودن رسمی کتابت حدیث، سماع و تعلیم و تعلّم شفاهی آن رواج داشته است، هرچند که گسترده نبود.

۲ - حفظ الحدیث: در آن دوره حافظان حدیث؛ به مانند حافظان قرآن مجید در میان مسلمین اندک نبوده‌اند بلکه حفظ الحدیث و از بر کردن آن بشدت رواج داشته است، چنانکه در دوره‌های بعدی و بعد از اعلان آزادی کتابت و تدوین حدیث نیز این شیوه همواره ادامه یافت و اصطلاحاتی؛ مانند حافظ، حاکم و غیره نشانه‌ای از میزان احادیث حفظی محدثان است.

۳ - اسناد الحدیث: در تعلیم و تعلّم شفاهی حدیث روش اسناد که همان ذکر مجموع

زنجیرهٔ روایان یک حدیث می‌باشد، رعایت می‌شده است تا بدین وسیله شناسنامه هر حدیثی معلوم گردیده و جلوی جعل حدیث را گرفته باشند.

۴ - عرضه داشتن حدیث بر قرآن: برای جلوگیری از رواج احادیث مجعول، عرضه حدیث بر قرآن رواج داشته است.

و ...

برخی از دانشمندان جدید (از اهل سنت) اینها را به عنوان «عناصر توثیق السنه و الحدیث» برشمرده‌اند که در قرن اول معمول بوده است و بر اساس آنها می‌توان گفت در دوره منع کتابت حدیث نیز، احادیث نبوی از لحاظ علمی حفاظت، و با توثیق بیشتری تحکیم می‌شده است.^۱

البته مجموع این مطالب، مفید حقیقتی است در این زمینه که نشان دهندهٔ آن است که علم نقل و ضبط حدیث کاملاً متروک نگردیده بود. لیکن اشکال اساسی‌تر در این باره که تقریباً بی‌پاسخ مانده، این است که دو خلیفه نخستین، شمار زیادی از نسخ و دفترهای حدیثی اصحاب را محو و معدوم کرده و برخی را نیز در آتش سوزانیده‌اند، و از این رهگذر احادیث فراوانی برای همیشه از بین رفته است. و این اشکالی است که گویا پاسخی برای آن وجود ندارد. و با توجه به همین قضیه است که ما معتقدیم، اهل سنت برای جبران کمبوهای خود در زمینه احادیث ناچار هستند که بر روایات امام باقر و امام صادق علیهما السلام مراجعه کنند تا دچار قیاس و استحسان نگردند.

۳ - دورهٔ رفع منع

مرحله سوم در تاریخ تدوین حدیث در میان اهل سنت همانا عصر عمر بن عبدالعزیز است که دوره رفع منع کتابت و نقل حدیث نامگذاری شده است که بین سالهای ۱۰۱ - ۹۹ هجری (دوران حکومت عمر بن عبدالعزیز) انجام گرفت و بعد از مرگ وی نیز همچنان ادامه داشته است و آنچه‌آن که این رخصت موجب رونق گرفتن معارف حدیثی در جامعه اسلامی آن روز گردیده است.

۴ - مرحلهٔ تدوین جوامع و صحاح حدیثی

مرحلهٔ اساسی و مهم بعدی در برگیرنده سالهایی است که کتابهای حدیثی بزرگی به عنوان «جوامع»، «صحاح»، «سنن» و «مسانید» در میان اهل سنت در زمینه‌های مختلف علم حدیث تألیف گردید و این کار در قرن سوم هجری صورت گرفته و بعدها به سرحد کمال خود رسیده است. از جمله کتابهای مهمی از این قبیل تألیف یافته که به شرح ذیل می‌باشد:

۱ - صحیح بخاری: تألیف محمد بن اسماعیل بخاری (متوفای سال ۲۵۶ هجری) که با

۱ - رک: توفیق السنة فی القرن الثانی الهجری، صص ۴۱ - ۲۸، تألیف دکتر رفعت فوزی عبدالمطلب. و التوفیق المبکر للسنة و الحدیث، دکتر امنیاز احمد (سابق).

حذف مکررات آن ۲۶۰۲ حدیث در بردارد.

۲ - صحیح مسلم: تألیف مسلم بن حجاج قشیری (متوفای ۲۶۱ هجری) که با حذف مکررات تا ۴۰۰۰ حدیث در بردارد.

۳ - سنن ابوداود: تألیف ابوداود سلیمان بن اشعث (متوفای ۲۷۵ هجری) که ۴۸۰۰ حدیث در بردارد.

۴ - سنن ترمذی: گردآورده محمد بن عیسی ترمذی (متوفای ۲۷۹ هجری).

۵ - سنن نسایی: تألیف احمد بن شعیب نسایی (متوفای ۳۰۳ هجری).

۶ - سنن ابن ماجه: تألیف محمد بن یزید بن ماجه قزوینی (متوفای سال ۲۷۵ هـ).

اینها و شمار دیگری از جوامع حدیثی مانند موطاء مالک، مسند احمد بن حنبل، مسند دارمی، مسند دارقطنی، سنن بیهقی، المستدرک حاکم نیشابوری، جوامع الجوامع سیوطی، کنز العمال هندی و غیره از جوامع حدیثی اهل سنت هستند که در طول سالیان دراز با سبکهای گوناگون و با مبانی ویژه و متمایزی به وجود آمده‌اند.

۵ - مرحله شرح و تفسیر احادیث (فقه الحدیث)

بعد از تدوین جوامع حدیثی، دانشمندان بعدی به شرح و تفسیر آنها پرداخته‌اند و مانند شیعه در این زمینه نیز معارف گسترده‌ای را به وجود آوردند که مجموعاً «فقه الحدیث» نامیده می‌شود. و از رهگذر مجموعه این تلاشها بود که علوم حدیثی نیز در میان اهل سنت شکل گرفت و گسترش یافت.

۶ - مرحله تجرید فقه از احادیث

در آخرین مرحله از مراحل تاریخ حدیث بود که اهل سنت احکام شرعی را که به احادیث مستند بود از الفاظ احادیث «تجرید» کرده و به تدوین کتب فقهی مستقل از متون حدیثی پرداخته‌اند. در این هنگام برخی از آنان از حدیث فاصله بسیاری گرفته و دچار نوعی قیاس و استحسان گردیدند؛ مانند ابوحنیفه و پیروان او و برخی دیگر نیز در تعبد به ظواهر و الفاظ حدیثی راه افراط را پیموده‌اند؛ همانند داود ظاهری اصفهانی و پیروان او که در واقع اخباریون اهل سنت هستند. امثال شافعی را می‌توان از میانه روها به شمار آورد. اهل سنت از نظر زمانی، تجرید فقه را زودتر از شیعه آغاز نمودند.